

بهر دین این همه در خوف و رجا میباشی
 از چه در فکر دل آزرده ما میباشی
 ای دل آزار میازار بدینا موری
 بنگردست مکافات مگر خود کوری
 سبب عفت زن نیست بلا شبهه حجاب
 یا که کج خلقی و بد حرفی و توبیخ و عتاب
 بهر تهذیب و عفافش نبود به ز کتاب
 علمش آموز و صنایع سپس از راه صواب
 همسرش جوی تجدد طلب و صاحب فضل
 تا کند در ره او مال و سروجان را بذل

عقیده خانم بدر الملوك صبا

در شماره ۸ مجله قیس ایران‌شهر ازدواج جوانان ایرانی با
 دختران اروپائی مورد بحث گردیده ولی متأسفانه فقط عقاید
 مردان در تأیید و یا تنقید آن استفسار شده بود برای من خواموشی
 درین مسئله حیاتی بگناه زن بودن کلری دشوار و لیک بدون
 دعوت هم چندان پسندیده بنظر نمیآمد تا اینکه شماره نهم مجله زنانرا
 نیز بقلم فرسائی مجاز نمود و مرا در ابراز عقیده خوشحال کرد.
 چندی پیش این موضوع بسیار مهم را که فکر مرا بخود
 مشغول نموده بود در روزنامه ملی ستاره ایران مطرح بحث قرار
 دادم ولی درین محیط جنایت بار از طرف ادبا و نویسندگان آن
 بقدریکه در خور بود تعقیب نشد. هنگامیکه میرفت یأس و نومیدی
 از توجه مردان ما به اصلاح حال تباه نسوان مرا احاطه نماید

بقتاً عین مقاله خود را در مجله با قدر و قیمت ایران‌شهر مطالعه و همت عالی و فکر ارجمند ایرانیان مقیم برلین روی امید و آرزوی ترقی و تعالی مرا متوجه آن شهر بزرگ و پایتخت سترگ نمود.

این مسئله بنوشتن مقاله مفصل تری در تشکر از مؤسس و موجد و نگارندگان معظم مجله و تعقیب موضوع مشوق من گردید لیکن حوادث اخیر طهران و کثرت مطالب، مقاله را در کشور میز تحریر ستاره ایران توقیف نمود. اکنون بجزبان آن بدو بهترین احساسات شکر گذاری و صمیمی ترین ادعیه قلبی را در تأیید فکر بلند و مرام مقدس آن جوانان حریت طلب تقدیم و سپس بمطلب میردازم:

چندیست جوانان تحصیل کرده ما مخصوصاً اشخاصیکه به اروپا مسافرت کرده اند از ازدواج با دختران مملکت خود اظهار تنفر نموده جداً از همسری با آنها استنکاف میورزند و دو علت ذیل را برای اینکار ذکر مینمایند اول عدم تربیت و سواد دوشیزگان و فقدان احساسات لطیف و حرکات دلپذیر و علم خانداری و بچه داری در آنها و دویم برای اینکه از انتخاب زوجه و شریک حیات مطابق میل و سلیقه خود با عدم مراعات احکام شرع مطهر در موضوع حجاب محروم و از یافتن رفیقه سعادت بخش بشخصه ممنوعند و عکس این دو علت را سبب رغبت به ازدواج دختران اروپائی ذکر میکنند.

من با کمال اطمینان ایراد اولی را در مورد عده‌ای از دختران ایرانی رد نموده و این اشتباه را ناشی از معاشرت نکردن مردان با زنان غیر از فامیل خودشان میدانم و مخصوصاً با عقیده

اشخاصیکه تصور میکنند زنان اروپائی از حیث ساختمان طبیعی قویتر و قابلیت رشد و تربیتشان بیشتر است بکلی مخالف میباشم. بلکه باید اعتراف نمود که ذوق تحصیل و ترقی او استعداد درک علوم و فنون در دختران ایرانی بمراتب پیش از مردان این سرزمین است و برای اثبات مدعا تاریخ تأسیس مدارس جدید ایران را در مقابل خواتندگان میگذارم:

از زمان تأسیس دار الفنون تاکنون تقریباً هفتاد سال گذشته و درین مدت همیشه آن مدرسه و سایر مدارس ذکور توسط معلمین دانشمند ایرانی و فرنگی اداره شده بعلاوه از همان زمان هر ساله مبالغی شاگردان باروپا رفته در مراکز تمدن آنجا تحصیل کرده اند. در صورتیکه از تاریخ تأسیس مدرسه مؤدب الملک (فرانکو-یرسان) هفده سال گذشته و بعدها مدارس دیگر هم توسط خود نسوان مفتوح گردیده ولی همگی بجهت نداشتن معلومات صحیح فقط اسمی بوده و از طرف دولت هم بهیچ وجه تشویق و دخالتی در آنها نشده تا در سنه ۱۳۳۷ که ده باب مدرسه ابتدائی مجانی و دارالمعلمات که عمدتاً به ز وجود است از طرف وزارت معارف تأسیس گردید و اوضاع آنها را در پاورقی ستاره ایران بعنوان «اینجا مدرسه است!» سابقاً شرح داده ام.

حالا بینیم مردان ما که در ایران و اروپا تحصیل کرده اند چه گلی بسر مملکت شیر و خورشید زده اند که زنها توانستند با آنها همدوشی کنند — اشتباه نشود من نمیخواهم بمردان وهن و اعتراض نمایم، غرض اظهار بعضی حقایق است —

این جوانان تربیت شده در صورتیکه عده زیادی هم میزهای وزارت معارف را اشغال نموده اند تاکنون چه خدمتی بمدارس

نسوان نموده که دختران بواسطه عدم میل بتحصیل یا نداشتن استعداد تربیت ایشانرا مایوس نمودند؟ یا للعجب! کوران مادر زاد ملل دیگر وسایل تعلیم دارند، حیوانات وحشی در تحت تأثیر تربیت قابل استفاده میشوند آیا ما از آنها کمترین؟!

آیا این اوضاع مدارس دخترانه نمونه لا ابالیگری و بقییدی مردان تحصیل کرده ما نسبت بوطن و هموطنان نبوده و عقب ماندن زنهای ایران از خواهران مغربی خودشان تقصیر مردها نیست؟ و آیا این اقدام اخیر یعنی اختیار نمودن زوجه اروپائی هم خود یکی از وسایل ترویج فساد اخلاق بملت تنها ماندن دختران و اختلاط زبان و نژاد و تحقیر زنان مملکت و بالتسببه خیانت دیگر بوطن آنها نیست؟

اما دختران ایرانی با این عمر کم مدارس نا صحیح و غیر منتظم و با این بی اعتنائی اولیاء امور بقدری عشق سرشار باخذ علوم و فنون نشان داده و باندازه‌ای روح تجدد و ترقی خواهی در آنها قوت گرفته و احساسات پاک و خیالات بلند در سرشان راه یافته که جای تقدیر و تعجب است. یقین بدانند اگر در قید عبودیت مردان نبودند اگر سد آهنین اطاعت پدران و برادران و شوهران بیعلم مانع راه مقصودشان نمیشد امروز قدمهای خودرا خیلی بالاتر از مردها گذاشته و ناموس مادر وطن را بهتر از این نگهداشته بودند. آنوقتیکه قرار داد روس و انگلیس بسته شد عده‌ای از زنان ایرانی بیشتر از مردان خود حس وطنپرستی و تألم نشان داده و بی اختیار به انتشار شبنامه در تحریک احساسات وطنپرستی مردان مبادرت میورزیدند. و از چندی باین طرف که خوف بیداری نسوان و کسادی بازار مفتخوری بعضی هوجبهای

پسوادرا بجمله نمودن به حیثیت و شرافت و ناموس و دیانت دختران مدرسه بر خلاف مذهب مقدس ما که مشوق تحصیل زنان می‌باشد و ادار نموده مردان ما یعنی همان کسانی که دختران و خواهران ایشان مدرسه می‌روند پای صحبت ایشان ساکت نشسته و بدون اظهار تنفر گوش داده بی علافگی خود را به آبروی فامیلی نشان می‌دهند. لیکن زنهای حساس بمجرد استماع این سخنان بر خاسته با حالت تنفر خارج می‌شوند و پیش از این کاری نمیتوانند.

زنها برای هدایت افکار تأسیس مجله نمودند ولی در یکجای آن نوشته شده بود «حجاب را از اوهام باطله بردارید» همانرا مستمسک قرار داده مجله را توقیف و مدیره آنرا تبعید و هر گونه نسبت شرم آور را باو دادند. خواستند يك تياتر اخلاقی توسط زنها بدون حضور يك پسر بچه بدهند، شب از طرف نظيه بانخانه ریخته متفرقشان کردند. حتی سینمای مدرسه دخترانه آمریکا را نیز قدغن کردند. با این ترتیب بعقیده شما آیا میتواند هم‌دوش نسوان متمدنه عالم بشوند؟ آیا این وظیفه مردها نیست که خدمتی بجامعه نسوان نمیکند اقلأ زیان نرساتند؟

اگر چه قدری قلم خارج از موضوع رفت اما برای اینکه مردان طالب ازدواج با دختران اروپائی بعدر تقویت نسل، گناه خود را پوشاتند ابراز این حقایق لازم بود.

اکنون می‌رویم بسر این مطلب که آیا جوانان ما، در ازدواج با دختران فرنگی لا محاله از حیث زندگانی شخصی راحت و سعادت‌مند میشوند یا نه؟ من مکرر با دوسه نفر از خانمهای اروپائی و آمریکائی که شوهران ایرانی دارند در این موضوع صحبت

کردم. ایشان بعد از اظهار دل‌تنگی از وضع کثیف مملکت ما و اخلاق منجمد ایرانیان و اختلاف عقیده خود و شوهرشان معتقد بودند باینکه برای مرد ایرانی و مملکت ایران زن ایرانی لازم است. یکنفر از خانمهای اروپائی که بنا بر میل شوهر ایرانی خود مجبور به استعمال چا در شده بود روزی در حین عبور از خیابان طرف لطیفه گوئی و مزاح مردی واقع گردیده چون این سوء ادب خیلی بر او ناگوار آمده بود بحالت عصبانی رو گرفتن را که عادی او نبود فراموش کرده بطرف آژان محل برای شکایت می‌رود آژان هم چون او را ایرانی تصور کرده تقصیر را از بی بردگی خود او دانسته رطب و یابس! جواب میدهد. آن خانم هم در مراجعت بخانه با شوهر لجباعت کرده چا در را ترك نموده میگوید: چون زنهای این کشور همگی مورد ابراز شهوت مردان هستند و معدودی از آنها چا در را برای مخفی داشتن اسرار خود بسر میکنند، شایسته نیست که من بلباس آنها ملبس شوم.

او نمیدانست که ماها، در پیشگاه مردهای خودمان محکوم هستیم که هر قسم حرکات و سخنان رکیکی را تحمل کرده نفس برنیاریم تا در زمره نجبا محسوب شویم!!

اقامت درین کشور و یرانه، مشاهده حرکات خارج از نزاکت بعضی از مردان بی تربیت، تغذیه با ماکولات نا پاک و مخالف حفظ الصحه و آبهای کثیف، عادت مردان بتحقیق زنها و مراعات نکردن احساسات و احترامات ایشان، سلب آزادی و تفریح، زن اروپائیرا بزودی دلگیر و خسته و افسرده کرده، رفته رفته دشمن شوهر خویش که او را بدین بلا گرفتار نموده میشود و ضررش متوجه طرفین میگردد. نمونه این وصلتها در ایران زیاد است و چه

بسا زنها که بعد از چند ماه اقامت درینجا طلاق گرفته و رفته‌اند مگر اینکه آقایان ایرانی با خانمهای فرنگی خود در همان اروپا زیست کنند.

ملاحظه کنید اگر گلی را از آب و هوای نزهت بخش و خاک قوی بیرون آورده و بزمین سنکلاخ پراز خس و خاری نقل میدهد چه حالی پیدا میکند. مگر نه اینکه بزودی پژمرده شده طراوت و لطافت اولی را از دست میدهد و حال اینکه اگر عکس آن رفتار نموده یعنی گل پژمرده و زرد شده را از زمین نا مناسب بمحل مرغوب و آب و هوای خوب ببرید، رشد و نمو نموده شاداب و خرم میشود. آیا این مثال برای اثبات اینکه زنهای ایرانی بهتر میتوانند در اروپا اقامت کنند کافی نیست و شمارا قانع نمیکند؟

سؤال دیگر که عبارت بود از بهترین صفات زن قابل ازدواج. درین قسمت من معتقدم که چون عقاید مختلف است و هرکس برای زنان خود يك قسم اخلاق و تربیت و هنر برآمی پسندد و هنوز اشخاصی هستند که مخالف سواد و تجدد زن میباشند و همچنین برای اینکه عائله خوشبخت و آسوده خاطر زیست کنند، اتحاد معنوی و توافق عقاید و سلیقه زن و شوهر در کلیه امور زندگانی لازم است لذا برای ایجاد چنین اتفاق الزم تمام ضروریات، محبت قلبی و عشق سرشار زوجه است بزوجه خود که آنها غالباً ناشی از نزدیک بودن افق تربیت و طرز زندگانی آنها میشود که با دارا بودن این صفت، روح سعادت در آن خانواده دمیده شده دوئیت و قفاق از بین میرود. زن برای دوست داشتن شوهر خویش و فراهم داشتن رضای خاطرش، اگر او مسرف است یا ممسک،

پر حرفست یا کم سخن، مایل بشعر و موسیقی است یا بتحریر و قرائت، مستبد است یا جمهوری طلب و غیره متابعت میل او را مینماید. بطوریکه مشاهده کردم زنی بواسطه عشق و علاقه مندی بشوهر خود چندی بعد از عروسی، تمام جزئیات اخلاق شوهر را کسب کرده مثل او حرف میزد، مانند او میخندید و در تمام عقاید و رفتار شوهر شریک و موافق بود در صورتیکه سابقاً ضدیت با بعضی از آنها را در او ملاحظه کرده بودم، حتی تغییر ذائقه داده به اغذیه طرف میل شوهر خود مایل شده بود.

اما البته لازمست که مرد هم نسبت بزوجه خویش محبت داشته در صدد سوءاستفاده از این مهربانی نباشد. به آزار و صدمه او نپردازد و در بعضی موارد هم شوهر رعایت میل و احساسات زن خود را بنماید و الا کم کم قلب زن مکدر شده رنجش بمیان میآید آنوقت برگشتن بحالت اولی غیر ممکن است.

در جواب این سؤال که آیا برای جوانان تحصیل کرده و تربیت شده بقدر کافی دختران تحصیل کرده و تربیت شده در ایران هست؟ خاطر مطالعه کنندگان محترم را مستحضر میدارم که در ایران بقدر کافی برای ازدواج جوانان تحصیل کرده دخترانی یافت میشوند که اگر تحصیلاتشان هم بعلت فقدان وسایل انقدرها کافی نباشد لیکن با داشتن معلومات و اکتسابات جزئی صاحب فکر روشن و احساسات پاک و ذوق تجدد و تربیت میباشند که آنچه را از فرا گرفتن بجهت عدم وسایل محروم مانده اند به اندک مراقبت شوهر خویش آموخته جذب میل و رضایت خاطر او را مینمایند و این بروز عواطف و ذوق هم گرچه مربوط بتحصیلات آنهاست لیکن بیشتر ناشی از وضع تربیت خانوادگی است.

اما یافتن آنها با ترتیب خواستگاری که ما امروز داریم بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن است. چه بسا دختران با هوش و با عاطفه و دانشمند که در قبضه اختیار مردان نادان و بی‌حس در آمده اوقات گرانبهای عمر خویش را بتلخکامی و پریشانی گذرانده و بر سیه روزی خود زار زار گریسته و از زندگانی با مرد خود خسته و ملول شده اند و این مردان شهوت طلب که زنا بمنزله یکی از اشیاء خانه دانسته متوقع بروز هیچگونه حس و عقیده از آنها نیستند روح و افکار آنها را خفه کرده زنده در گور نموده‌اند.

دو نفر از دوستان جوان من که با حرارت فوق‌العاده اظهار وطنپرستی و ترقی و تعالی خواهی مینمودند چند ماه بعد از مزاجت در حالت یأس و نومیدی دیدم که حالت حرفزدن معمولی را نداشتند. گوئی سیلاب غم، خیالات بلند ایشانرا از بیخ در آورده و در لجه‌های عمیق خویش مدفون نموده بود. یقین دارم شوهران آنها هم از یافتن زوجه مطابق دلخواه دلتنگ زیست میکردند اما بدبختی زن که اسیر بنجهٔ اقتدار و ذلیل دست‌تعدی مرد است بمراتب افزون میباشد.

مرد شهوت پرست خودخواه کجا میتواند با احساسات رشک و غیرت و خصایص اخلاقی یک زن تربیت شده موافقت نماید و احترامات او را منظور دارد؟ البته عکس آنها زیاد دیده شده یعنی اقوام بی‌سلیقه برای جوانان تربیت شدهٔ خود دختران نادان بی‌عرضای را انتخاب میکنند که زبردست و مطیع آنها باشد و نمی‌فهمند با این اقدام چه بدبختی دائمی را برای جوانان عزیزمخود و دختران بیچاره تهیه کرده‌اند و حال آنکه اگر هر یک ازین دو

فرد شريك حياتی مطابق دلخواه خود بیابد خوشبخت زیست می کنند زیرا مطابق فرموده شیخ سعدی همچنانکه طوطی از مجاورت با زاغ در عذاب است زاغ هم از مشاهده طوطی در رنج و ملال بسر میرد.

لذا برای رفع موانع و نواقصی که در تزویج دختران ایرانی هست دو اقدام لازمست که هر دو در اعلا درجه اهمیت هستند: یکی تأسیس مدارس حقیقی که مخصوصاً توسط معلمات دانشمند و توانا در اصلاح اخلاق دختران کوشیده اکتسابات فامیلی را که غالباً مبنی بر موهوم پرستی، خودخواهی و اطاعت عقاید عهد عتیق می باشد از سینه آنها شسته آثار تمدن و تجدد بجای آنها ثبت نمایند و دیگری تغییر شکل خواستگاری و مراسم مزاجت ایرانی است که مخالف دیانت و اخلاق و انسانیت است که به اجبار و پیمیل و رضای قلبی طرفین و فقط به صلاح دید و میل والدین عقد ازدواج بسته میشود و عمر ذیقیمت طرفین به محنت و ناخشنودی تلف میگردد.

مقاله خود را در اینجا ختم میکنم زیرا که محیط تنفس و محل اقامت من بیش ازین اجازه بلند پروازی نداده و با این عذر موجه میتوانم از شرح جزئیات این قسمت عذر خواسته میدان قلمرا برای عقاید آزادتری باز بگذارم.

در پایان مقاله آرزو میکنم که آن روحهای پاک و جوانانیکه با شجاعت و حرارت برای اعاده عظمت و سربلندی ایران بذل مساعی مینمایند در مراجعت بوطن در اثر آب و هوای اینجا مسموم و افسرده نشده افکار و خیالات عالی خویشرا از دست نداده این

مصرع را سرمشق خود قرار ندهند:

خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو

طهران — آرزومند سعادت زنان بدرالملوک صبا

مسئله ازدواج با ایرانی یا فرنگی

آقای ح. ک. ایران‌شهر!

مسئله‌ایکه در تحت عنوان فوق در شماره ۸ مجله شریفه مطرح قرار داده و از عموم افراد ایرانی طلب جواب فرموده و به هر کس که علاقت با سعادت فرزندان آئیه ایران دارد فرض نموده‌اید که اگر جواب عملی یا علمی (قسمت اول از متأهلین و دوم از مجردین) آنرا میدانند برای سعادت آئیه ایران بنویسد؛ بنده که علاقه تامی به ایران دارم و از قسمت ثانی (مجردین) بوده و زمانست با این فکر در کشمکش و مبارزه میباشم پس از کنجکاوی بسیار از حال اشخاص متأهل (خواه با دختران ایرانی و خواه با دختران فرنگی) و تفتیش از زندگانی آنان و منازعات و مباحثات زیاد حتی با خانمهای اروپائی که شرکت در زندگانی جوانان تحصیل کرده ایرانی دارند، بالاخره به دو مسئله مهم بر خورده و به دو حقیقت متباین پی برده‌ام که اسم آندو را مثبت و منفی نهاده و خود هم در جرگه طرفداران مثبت قرار گرفته‌ام و آندو مسئله یکی علاقه به ایران و دیگری تمایل به فرنگ است، و بعقیده من کسبکه با تمام معانی تمایل، بفرنگ دارد در سهو بوده